

مین شعبه
ونوجوانان مشهد در طوس

بزرگ قافیه کوچک



تنها به اعضایش که کودکان ساکن در محدوده طوس هستند، خدمات می دهد. علاوه بر این، محل کانون بسیار دور از دسترس است و مطمئناً اگر کسی پیش تر آن را ندیده باشد، نمی تواند پیدایش کند. فضای کانون کوچک است و برای ارائه تکنولوژی های جدیدتری به کودکان عصر تکنولوژی باید به روز شود.

مشکلات اولیه کانون

این ها را که گفتم، موسوی توجهمان را به کمبودهای بسیار اولیه ای جلب کرد و گفت: «اولین مشکل ما در این مرکز نداشتن فضای کافی برای انجام فعالیت هاست. به دلیل همین محدودیت مکانی ما از انجام بسیاری از فعالیت ها معذوریم. مشکل دیگر مرکز، نداشتن خط تلفن ثابت است که باعث ارتباط بسیار محدود ما با مخاطبان شده است و در جذب افراد و اطلاع رسانی با مشکل روبه رو هستیم. البته به دنبال آن هستیم که با مدیر مجموعه آرامگاه گفتگویی داشته باشیم تا جایی بهتر و در مسیر رفت و آمد مسافران در اختیار ما قرار دهد. نبود گاز یکی دیگر از مشکلات مرکز است که باور

آن برایم خیلی سخت است. در کنار این مشکلات، کافی نبودن پرسنل و کارشناس برای اجرای برنامه های ادبی و هنری و نیز وسایل و تجهیزات کمک آموزشی مانند تلویزیون، پروژکتور و... نیز بر کم شدن فعالیت های مرکز تأثیر زیادی گذاشته است که امیدواریم با برطرف کردن این مشکلات در آینده بتوانیم فعالیت های خوبی را انجام دهیم.»

این قسمت را با کودک درونتان بخوانید

خوشبختانه هوا خوب است و کودکانی که از دبستان شهادت به اینجا آمده اند، در فضای بیرون، دور میز نشسته اند و مشغول کتاب خوانی و جمعی هم در حال سفالگری هستند. می خواهیم خودشان را معرفی کنند. هنگام معرفی اول یک شماره یا کد می گویند. به مربی که نگاه می کنیم، می گوید این شماره عضویتش ۹۷ است. ۹۷ می شود محمدعرفان محمدی نه ساله، ۳۷ محمد رستگار دوازده ساله، ۶۷ امیرمحمد شمشیری نه ساله، ۴۲ محمدحسین مغنی ده ساله، ۴۳ امیرمحمد مغنی یازده ساله، ۴۸ ابراهیم زارعی دوازده ساله، ۳۸ امیرحسین عرفانی دوازده ساله، ۲۲ حسین ایمانی یازده ساله، میثم مغنی ده ساله و حسین گل اندام ده ساله هم هنوز شماره عضویت نگرفته اند و امروز برای اولین بار به کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان شعبه ۹ طوس واقع در آرامگاه فردوسی آمده اند.

اینجا از مدرسه بهتر است

اولین پرسشمان را از محیط کانون می پرسیم. همه می گویند: «خیلی دوستش داریم. دوست داریم، انجام می دهیم، اما در مدرسه فقط باید مشق بنویسیم.» کارهایی را که دوست دارند، چنین برمی شمارند: «کتاب می خوانیم، سفالگری می کنیم، شطرنج بازی می کنیم، هفت سنگ و...». می پرسیم بیشترین چیزی که اینجا یاد گرفتید، چه بوده

که می گویند: «کتاب خواندن». آن ها می توانند از کانون کتاب به امانت بگیرند و در خانه بخوانند. برخی هایشان در طول تابستان ۷۰ جلد کتاب خوانده اند. واقعاً آمار عجیبی است. می پرسیم چه کتابی را بیشتر دوست داشتید؟ کلی نام ردیف می کنند. معلوم است که واقعاً کتاب هایی را که به امانت گرفته اند، خوانده اند.

افتخار می کنیم که فردوسی همسایه ماست

از شخصیت های داستانی مورد علاقه شان بر ایمان می گویند. یکی سندباد و ماجراجویی هایش را دوست دارد و خودش هم مایل است مانند او شود. دیگری حسن کچل را دوست دارد اما نمی خواهد مثل او باشد. همین طور که مشغول گفتن نام شخصیت های مورد علاقه شان هستند، ناگهان یکی شان با صدای بلند می گوید من رستم و سهراب را خواندم و دوستان دارم. با شنیدن نام این دو پهلوان خطه طوس، توجهمان جلب می شود. می پرسیم قبلاً هم با رستم و سهراب آشنا بودی؟ می گوید پدر بزرگم کمی برایم داستانش را گفته بود اما وقتی کتابش را خواندم، چیزهای بیشتری یاد گرفتم. بقیه وقتی واکنشمان را به رستم و سهراب می بینند، شروع می کنند به تعریف کردن از داستان هایی که از شاهنامه خوانده و درس هایی که گرفته اند. یکی از فردوسی می گوید و افتخارش که همسایه شان است.

اگر شهردار بودی

وقتی علاقه شان را به فردوسی می بینیم، از محله شان می پرسیم: محله فردوسی را واقعاً دوست دارید؟ یک صدامی گویند: «خیلی!». خودشان خنده شان می گیرد! می گویند مثل خندوانه گفتیم! می پرسیم اگر شهردار بودید، برای محله چه می کردید؟ اولین چیزی که بر زبان می آورند، آسفالت است. گویی این مشکل، بزرگ و کوچک ندارد. خاکی بودن کوچه ها برای بچه ها مشکل ایجاد کرده. بعد از آن می گویند پارک می ساختم و برای بچه ها وسیله بازی می گذاشتیم اما خیلی رویش تکیه نمی کنند. بلافاصله وارد محیط مدرسه شده و درخواست هایشان به جایی محدود می شود که بیشترین وقتشان را در آنجا می گذرانند: تهیه نیمکت، تور دروازه و مربی ورزش. این ها همه کارهایی است که اگر این کودکان شهردار بودند، انجام می دادند.

کاش انگیزه هایمان کودک بماند

می خواهید در آینده چه کاره شوید؟

این سؤالی است کلیشه ای که البته بعد از پرسیدنش هم پاسخ هایی کلیشه ای از بچه ها دریافت کردیم: «پلیس، آتش نشان، مهندس جوشکاری، خواننده، نیروی هوایی، معلم، دکتر، هنوز تصمیم نگرفتم!». اما انگیزه بچه ها از انتخاب این شغل ها برایم جالب است. همگی دلیلشان برای انتخاب شغل ها را «کمک به مردم و نیازمندان» عنوان می کنند. کاش بزرگ هم که شدند، همین انگیزه ها را با خود حفظ کنند!

خویشن داری در مقابل تکنولوژی

از اوقات فراغت و بازی هایشان در فصل تابستان می پرسیم. آن ها بلافاصله نام کانون را می آورند و می گویند بیشتر اوقاتشان را اینجا گذرانند. قدری هم جلوی باغ فردوسی فوتبال بازی کردند. می پرسیم با تبلت و موبایل رابطه تان چگونه است؟ تنها یکی دو نفر دست بلند می کنند و آن ها هم زمان بازی شان را محدود اعلام می کنند. یکی فقط پنجشنبه و جمعه ها بازی می کند و دیگری می گوید خیلی کم بازی می کنم و گاهی هم وارد اینترنت می شوم، اما بیشتر خودم دوست دارم کتاب بخوانم. جای تقدیر دارد که کودکان امروز این قدر در برابر وسایل تکنولوژی، خویشن دار هستند!

اختراع روبات هایی که مشق می نویسند

بچه ها را با خود به آینده می بریم و می خواهیم تصورانشان را از دنیای بزرگ سالی شان بگویند. ناگهان دنیایی سرشار از تکنولوژی پیش رویمان به تصویر می کشند. از ماشین های برقی و خورشیدی می گویند. روبات هایی که مانند روبات پسر فضایی در یکی از کتاب هایی که خوانده اند، همه کارشان را انجام می دهد، تکالیفشان را می نویسد، به جای آن ها امتحان می دهد و...

خودمان یک کانون می سازیم و آقای سالاری را مدیر می کنیم

سؤال آخرمان را که می پرسیم، گویی برای چند ثانیه شوکه می شوند. انگار شوخی بدی کرده ایم. می پرسیم: «اگر اینجا تعطیل شود، چه کار می کنید؟» چند دقیقه ای سکوت می کنند. تنها در همین دقیق است که صدای خنده شان قطع شده، اما بچه ها کم نمی آورند. دوباره می خندند و می گویند: «یک کانون دیگر می سازیم و آقای سالاری را هم مدیرش می کنیم.»

ب است، این هم گزارشی ها، اما انگار کودک درونمان شوقی عجیب در دلمان مثل بیست و خرده ای همراهِ با دوستانمان سوار نون پرورش فکری کودکان روزهای حضورمان در هم نبود، شاید سالی یکی های عمرمان کم کرد. کانون کتاب می خواندیم، شعر و کردیم، نمایش عروسکی هم و جایزه می گرفتیم و...؛ نامش که به میان می آید، ند به گذشته. تمامی آن کودکان دوباره در ذهنمان مان هیچ گاه فکرش را هم می تواند نوعی کلاس برای بود آدم با بازی چیزی یاد فتن فقط دهار نوشتن از

